

متن پرسش

با سلام حضرت استاد طاهرزاده: آیا می‌شود جایگاه نهیلیسم و پوچی زدگی امور ولو دارای ارزش را با آیه شریفه «التوبة..... إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» تطبیق کرد؟ ضیق عوالم انفس و آفاق «جهان نفس و ماده»، ضیقی نیست که در ذات آنها باشد، بلکه از «ظن» آدمی است در اثر فرار از جهاد در هر معنی آن! شده باشد؟ بنظر حقیر نهیلیسم و پوچی زده گی در عرصه ظن و گمان موجودیت خود را همچون شیشه کبودی مقابل چشم آمده و از کبودی آن هرچیزی کبود می‌نامید و الا «رحبت» بود. از این رو وقتی این ظن عارض می‌شود، آدمی از ضیق آن سر به توبه و برگشت می‌آورد. قدری اگر ممکن است از این آیه بفرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! وقتی انسان در موقعیت « وَضَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ » قرار گرفت به یک معنا احساس پوچی می‌کند مگر آن‌که به خود آید و با توبه با خدا مأنوس شود. ولی موضوع نهیلیسم امر دیگری است و مربوط به بشر جدید است. دکارت می‌خواهد در انسان شناسی جدید سکنا گزیند که در آن امکان شک نباشد و آن انسانی است که می‌اندیشد و نسبت میان اندیشه و هستی را درک می‌کند. در این‌جا در نظر دکارت حقیقت، همان بودن انسان است و انسان، ملاک هست‌ها و نیست‌ها می‌شود و البته این غیر از آن است که انسان با نظر به هویت تعلقی خود متوجه حقیقتی ماورای وجود خود می‌باشد، بدون دوگانگی بین خود و حقیقتِ هستی.

بشر غربی با غفلت از هویت تعلقی انسان نسبت به حقیقت، عملاً از حقیقت دست کشیده است و این یعنی دست کشیدن از انسان جوئی‌ای معنا که همان نیست‌انگاری است، به همان معنایی که نیست‌انگاری فراموشی «وجود» است و گسیختگی نسبت انسان با هستی.

اگر تفکر آینده‌تفکری باشد که بشر را متذکر هستی، به معنای اصالت وجود و عین‌الرب بودن انسان نسبت به هستی می‌کند، ما از تاریخ تجدد رها می‌شویم و به جای مشغول شدن به ذهنیات خود و عدم تفکر، در «وجود» سکنا می‌گزینیم و دیگر در استیلای تکنولوژی که حاصل سوبژکتیویته است قرار نخواهیم گرفت و جهان دیگری آغاز می‌شود که انقلاب اسلامی متذکر آن است. موفق باشید